

Contemporary political Studies, Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Quarterly Journal, Vol. 13, No. 1, Spring 2022, 1-20
Doi: 10.30465/cps.2022.37620.2847

The tragedy of Ashura and Islamic politics

Mohamad Ali Fathollahi *

Abstract

The tragedy of Ashura and Islamic politics Tragedy of Ashura is the way to realize Islamic politics. Life events and tragedies put people on the path to growth and perfection; However, some people turn it into their loss and misguidance. Patience in the face of adversity leads to the strengthening of people's faith. We define man by suffering and freedom. This article examines the relationship between the tragedy of human beings and the tragedy of Ashura, which is the tragedy of the universe, and considers the possibility of communication and understanding of the great event of Ashura for human beings.

Keywords: Tragedy; the great man; Ashura; Arbaeen; the gradualness of faith

* Assistant Professor , Faculty member of Research Institute of Humanities and Cultural Studies,
fathollahi@ihcs.ac.ir

Date received: 2021/08/10, Date of acceptance: 2022/04/13



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

درک سیاست اسلامی در نسبت با مصیبت عاشورا

محمدعلی فتح الهی*

چکیده

حوادث و مصایب زندگی، افراد را در مسیر رشد و کمال قرار می‌دهند؛ هرچند که بعضی ها آن را به زیان و ضلال خود تبدیل می‌کنند. صبر و شکیبایی در مقابل مصائب به استحکام ایمان افراد منجر می‌شود. انسان را با مصیبت و آزادی تعریف می‌کنیم. این مقاله، نسبت مصیبت افراد انسان با مصیبت عاشورا که مصیبت عالم هستی است را بررسی می‌کند و امکان برقراری ارتباط و درک حادثه عظیم عاشورا برای انسانها را مورد توجه قرار می‌دهد. در ادامه به تبیین نسبت مصیبت عاشورا با شکل‌گیری سیاست اسلامی می‌پردازد. عاشورا، سیاست اسلامی را غمگناهی می‌کند و مواجهه با مصیبت را می‌توان راه تحقق سیاست اسلامی دانست. سیاست اسلامی، تحمل بار اجرای قوانین و مقررات شرعی است که با تقیه، تدریج و صبر به انجام می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: مصیبت؛ انسان کبیر؛ عاشورا؛ اربعین؛ تدریجی بودن ایمان.

۱. مقدمه

حکومت در اسلام، ارتقاء قدسی پیدا کرده و جایگاه دینی می‌یابد و جزء امور مقدس محسوب می‌شود. ریاست دینی با همه مقام قدسی اش متکفل امر سیاست می‌گردد و از سطحی نگری نسبت به آن جلوگیری می‌نماید. سیاست از سطح امور زندگی روزمره فراتر رفته و در ردیف امور دینی قرار می‌گیرد. اما شناخت سیاست اسلامی و تبیین مبانی

* استادیار عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، fathollahi@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۴



آن با توجه به حقایقی چون عاشورا و مهدویت که در تخیل تاریخی جامعه اسلامی نیز عینیت پیدا کرده اند؛ امکان پذیر می گردد. چنین شیوه ای گویا تر از پرداختن به مباحث نظری غیر انضمامی خواهد بود و می تواند رابطه عمیقتری را بین دریافتهای ذهنی و شکل گیری هویتی مخاطبین ایجاد نماید. این مقاله به جایگاه مصیبت عاشورا در تحقق سیاست اسلامی می پردازد تا نسبت درک این سیاست با آن مصیبت روشن گردد.

۲. انسان شناسی مبتنی بر مصیبت

تخیل انسان با کسب ملکات اخلاقی و بویژه با داشتن صبر در مصائب ممکن می شود. آزادی انسان هم در مواجهه با حوادث پدید می آید؛ نه اینکه آزاد به دنیا آمده باشد و یا هویتی قبل از مواجهه با حوادث داشته باشد. تولد انسان در محیط سیاسی مملو از مصائب و حوادثی صورت می گیرد که زمینه را برای سعی و تلاش او برای نیل به آزادی و راحتی فراهم می سازد. انسان هرگز از مصایب به دور نبوده است و انسانی وجود ندارد که با مصیبتی دست و پنجه نرم نکرده باشد. هر روز انسان دچار مصیبتی است که در بستر آن به آزادی می رسد. هر انسانی، مصیبت و گرفتاری خود را دارد و زندگی او نسبتی با مصائبش دارد. صبر در مصیبت، خمیرمایه آزادی و قدرت نیل به خواسته ها می باشد و انسان را با مصیبت^۱ و آزادی تعریف می کنیم.

در مواجهه با مصائب است که افق های زندگی برای انسان منکشف می شود و می تواند به عوالم متکثر خیال رجوع کند. مصیبت، انسان را وارد عالم خیال می کند و عالم خیال از آزادی و اختیار جدا نیست. به میزانی که شخصیت خیالی انسان شکل می گیرد و با قدرت تخیل از طبیعت فاصله می گیرد، آزادی و اختیار را هم به دست می آورد. این زندگی که با تخیل و فاصله گرفتن از طبیعت تحقق می یابد؛ مصیبت ها، سختی ها و پیشامدها را به خود جذب می کند و با آزادی عجین است.

اصابت مصیبت، نوع نگاه انسان به خود و اطراف را تغییر می دهد و منجر به بازشناسی انسان، توسط خودش می گردد. در اثر فشارهای مصیبتی که متوجه آدمی می شود، بسیاری از موانع روحی و افکار دست و پا گیر قبلی مانند یک دیوار کهنه فرو می ریزند و حجابهای ذهنی و عینی برطرف می شوند. انسان به هدف خود که در پی درک معنای هستی و به دنبال شناخت انضمامی آن می باشد، نائل می آید. استاد مطهری در مباحث خود، مصائب را

درک سیاست اسلامی در نسبت با مصیبت عاشورا (محمدعلی فتح الهی) ۵

برای روح مانند ورزش برای بدن می دانند، شداید و سختی ها را محرک عزم و اراده انسان و معلم و مقوی شخصیت او تلقی می کنند و می فرمایند:

«شداید و سختیهاست که قهرمان می آفریند، نبوغ می بخشد، باعث تهییج نیرو و بروز قدرت می گردد، شداید و سختیهاست که نوابغ عظیم و نهضتهای بزرگ به دنیا تحویل داده است.» (بیست گفتار، ص ۱۳۹)

از مولی علی علیه السلام هم روایت شده است که فرمودند:

«فانَّ الذَّهَبَ يَجْرَبُ بِالنَّارِ، وَ الْمُؤْمِنُ يَجْرَبُ بِالْبَلَاءِ. هَمَانَا طَلَا بِأَتَش، وَ بِنْدَةُ صَالِحٍ بِأَبْلَا

تجربه می گردد.» (آمدی، ۱۳۶۶ش: ص ۹۹)

با این سخن امام علیه السلام روشن می شود که آدمی در کوران آزمایش الهی همانند سنگ معدنی می ماند که در کوره های آتشین نهاده می شود تا ناخالصی های آن جدا گردد و گوهر درونش آشکار گردد. در واقع انسان ها در کوره ناملايمات و مصیبت های زندگی و بلايا و سختی ها ساخته می شوند و آبدیده و خالص تر می گردند. انسان باید بداند که در هر حادثه ناگوار و ناخوشایند و بلايا ناخواسته ای که برای او پیش می آید خیری نهفته که ممکن است دیر یا زود متوجه آن بشود. به طور کلی بلا و مصیبت برای تربیت و انسان سازی است. گاهی مصلحت در این است که مصیبت و بلايا را انسان تجربه کند تا استعدادها و توانایی های خود را شکوفا سازد. از نظر استاد مطهری برای غلبه بر سختی ها راهی بهتر از مواجهه و مقابله (نه فرار و وحشت و خودباختگی) نیست. ایشان می نویسند:

به حکم قانون و ناموس خلقت، بسیاری از کمالات است که جز در مواجهه با سختیها و شداید، جز در نتیجه تضادها و اصطکاکهای سخت، جز در میدان مبارزه و پنجه نرم کردن با حوادث، جز در روبرو شدن با بلايا و مصائب حاصل نمی شود نه این است که اثر شداید و سختیها تنها ظاهر شدن و نمایان شدن گوهر واقعی است، به این معنی که هر کس یک گوهر واقعی دارد که رویش پوشیده است، مانند یک معدنی است در زیر خاک، و اثر شداید فقط این است که آنچه در زیر خاک است نمایان می شود، اثر دیگر ندارد. نه، این طور نیست، بالاتر است. شداید و سختی ها و ابتلائات اثر تکمیل کردن و تبدیل کردن و عوض کردن دارد، کیمیاست، فلزی را به فلز دیگر تبدیل می کند، سازنده است، از موجودی موجود دیگری می سازد. از ضعیف، قوی و از پست، عالی و از خام، پخته به وجود می آورد. خاصیت تصفیه و تخلیص دارد، کدورت ها و زنگارها را می زداید، خاصیت تهییج تحریک دارد، هوشیاری و حساسیت به وجود

می آورد، ضعف و سستی را از بین می برد. پس این گونه امور را نباید قهر و خشم شمرد، لطف است در شکل قهر، خیر است در صورت شر، نعمت است در مظهر نعمت. در این میان، عنصرهای قابل حداکثر استفاده را از این لطفهای قهر نما و نعمتهای نعمت صورت می برند. این گونه اشخاص مایه دار نه تنها از شداید موجود بهره می برند یک نوع حالت ماجراجویی نسبت به شداید در آنها هست، به استقبال شداید می روند، برای خود شداید می آفرینند. (همان، ص ۱۴۷-۱۴۶)

اصابت مصیبت ها برای آن است که انسان به کمال لایق و مورد انتظار خویش برسد و حقیقت او آشکار گردد و درواقع خلقت او کامل شود. عناصر بنای آفرینش انسان را درد و غم و سختی و مصیبت و ابتلا تشکیل داده است که به نوبه خود باعث خلاقیت و تخیل پیش بینی ناپذیری است که آزادی را هم به دنبال دارد. انسان به اندازه ای که مصیبت می بیند و حوادث بر او اصابت می کنند (البته نه صرفاً اصابت حوادث تلخ و غمناک) خود را باز می یابد و با آزادی تعریف می کند.

از حضرت علی علیه السلام هم نقل شده است که فرمود:

«انّ البلاء للظالم ادب و للمؤمن امتحان و للأنبياء درجة و للأولياء كرامة. بلا بر ظالم ادب نمودن، برای مؤمن امتحان، برای انبیاء درجه و برای اولیاء، کرامت است.» (تفسیر منسوب به امام حسن عسکری، ۷، ۱۴۰۹ ق: ص ۶۳۱)

امتحان الهی هم نه برای آن است که صرفاً امتحان کننده به علمی برسد تا تعیین وزن نماید. بلکه برای رشد و تعالی و تقویت ایمان فرد امتحان شده و تکمیل جوهر او انجام می پذیرد. به تعبیر آقای مطهری، حقیقت امتحان آن است که خام ها و کال ها برسند و پخته شوند. ایشان می فرمایند:

امتحان معنی دیگری هم دارد و آن از قوه به فعل آوردن و تکمیل نمودن است. خداوند که به وسیله بلا یا و شداید امتحان می کند به معنی این است که به وسیله اینها هر کسی را به کمالی که لایق آن است می رساند. فلسفه شداید و بلا یا فقط سنجش وزن و درجه و کمیت نیست، همچنین زیادکردن وزن و بالابردن درجه و افزایش دادن به کمیت است. خداوند امتحان نمی کند که وزن واقعی و حد و درجه معنوی و اندازه شخصیت کسی معلوم شود، امتحان می کند یعنی در معرض بلا یا و شداید قرار می دهد که بر وزن واقعی و درجه معنوی و حد شخصیت آن بنده افزوده شود. امتحان نمی کند که بهشتی واقعی و جهنمی واقعی معلوم شود، امتحان می کند و مشکلات و شداید به

درک سیاست اسلامی در نسبت با مصیبت عاشورا (محمدعلی فتح الهی) ۷

وجود می آورد که آنکه می خواهد به بهشت برود در خلال همین شداید خود را شایسته و لایق بهشت کند و آنکه لایق نیست سر جای خود بماند. (همان، صص ۱۴۸ و ۱۴۹)

امام صادق علیه السلام هم به جنبه دیگری از تأثیر گذاری بلا یا و مصائب بر اولیای الهی اشاره می کنند.

«ان الله یخص اولیاءه بالمصائب لیأجرهم علیها من غیر ذنب. خداوند مصایب را به اولیای خود اختصاص داده تا آنان را که گناه نکرده اند پاداش دهد.» (همان)

در ادبیات دینی، بلا و مصیبت برای انسان های صالح و مؤمن در حقیقت عاملی برای ارتقاء درجه و تکامل شخصیت و تعالی او و نشانه لطف و محبت خدا به اوست. (هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند). مصایب و بلاهایی که بر حسب ظاهر بلا بشمار می رود ولی در باطن یک رحمت است. استاد شهید مرتضی مطهری می فرماید که خداوند کسی را که دوست دارد برایش بلا می فرستد.

در آیات قرآن و روایات، زیاد این مضمون به چشم می خورد که خداوند فلان پیغمبر یا فلان بنده صالح دیگری را در معرض بلاها و شداید قرار داد، یا این مضمون که خداوند شداید و بلاها را مخصوصا متوجه کسانی می کند که مورد لطف و رحمت خاصه او هستند، یا این مضمون که شداید و سختیها تحفه های الهی است. در حدیث است: "إن الله عز وجل لیتعاهد المؤمن بالبلاء كما یتعاهد الرجل أهله بالهدایة من الغیبة" (کافی، ج ۲، ص. ۲۵۵) خداوند یاد می کند و مورد نوازش قرار می دهد بنده مؤمن را به وسیله فرستادن یک سختی و مشکل، آن طور که یک مرد در وقتی که در مسافرت است با فرستادن یک هدیه خاندان خود را یاد می کند و مورد محبت و نوازش قرار می دهد. (بیست گفتار، صص ۱۴۵-۱۴۶)

همچنین می فرمایند:

"إن الله إذا أحب عبدا غته بالبلاء غتا" (کافی، ج ۲، ص. ۲۵۳) "غت" به معنی غمس و فرو بردن در آب است، یعنی خداوند وقتی که کسی را دوست بدارد او را در شداید فرو می برد، به میان شداید می اندازد. چرا؟ برای اینکه راه بیرون شدن از شداید، راه شناوری در دریای گرفتاری را یاد بگیرد. جز این راهی نیست، لطف و محبت خداست که با مواجه ساختن بنده با مشکلات، وسیله آموختن فن شناوری در دریای حوادث و

سالم بیرون آمدن از میان آنها را فراهم می‌کند. پس قطعاً این علامت لطف و محبت است. (همان، صص ۱۵۰-۱۵۱)

شاید و بلاها را نباید به عنوان قهر الهی قلمداد کرد، بلکه آنها وسیله لطف و رحمت الهی هستند که بستگی به کیفیت برخورد با آنها دارد. اگر انسان در برابر سختی‌ها بردباری و صبر از خود نشان دهد، مورد بشارت خداوند قرار خواهد گرفت. صبر در قبال مصائب، کارگشاست و نشاط حیات را در انسان متجلی می‌کند و در پی آن آزادی واقعی بدست می‌آید. این آزادی، حالت انتظار را در انسان بوجود می‌آورد که چگونه صورتهای تخیل شده، تحقق عینی پیدا کنند. مصیبت انسان هم در همین اختیار و در انتظار آینده بودنش است.

بسیاری از اخلاق حسنه و صفات خوب مانند صبر و رضا و تسلیم و حلم، در نتیجه ابتلا به مصایب و گرفتارشدن به ناملایمات حاصل می‌شود. خداوند با این مصیبت‌ها، انسان را تربیت می‌کند و این مصیبت‌ها و دردها، انسان ساز هستند. مانند فرمانده سپاهی که سربازان را به کارهای سخت وامی‌دارد تا ورزیده و کارآموده شوند. هر انسان مصیبت‌های مختلفی را در طول زندگی تجربه می‌کند که هویت او را می‌سازد. وقتی مصیبت بر صابران و مؤمنان اصابت می‌کند، قلب آنها مطمئن می‌شود و به حقیقت از اوایی و بسوی اوایی عالم، متوجه و منتقل می‌شوند.

وَلَبِلُّوْكُمْ بَشِيءٌ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. و قطعاً شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جانها و محصولات می‌آزماییم و مژده ده شکیبایان را کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد می‌گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم. (بقره ۱۵۵-۱۵۶)

وقتی مصیبتی بر صابران حادث می‌شود، این فلسفه هستی را که مبدا و مقصد آفرینش را تبیین می‌کند؛ بر زبان می‌آورند. البته این یک سخن گفتن لفظی صرف نیست، بلکه گویشی وجودی است. خاصیت مصیبت این است که وقتی حادث می‌شود، توجه قلبی در مومنان ایجاد می‌کند و آنها را با تمام وجود، متوجه فلسفه آفرینش می‌نماید. اصابت مصیبت، حقیقت هستی را به انسان می‌نماید و انسان را در هماهنگی با آن قرار می‌دهد. فرد با مصیبت است که می‌تواند ساحت‌های وجودی خود را شناسایی کند و در نهایت به

درک سیاست اسلامی در نسبت با مصیبت عاشورا (محمدعلی فتح الهی) ۹

درک فردیت خویش نائل آید. درکی که توأم با اراده و انتخاب و همچنین تکلیف اخلاقی می باشد و آزادی و مقام پیشوایی را برای انسان به ارمغان می آورد. قرآن کریم، جعل مقام پیشوایی و امامت را نتیجه صبر و شکیبایی بیان می کند.

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا؛ به خاطر آنکه شکیبا بودند، گروهی از آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می کردند.» (سجده/۲۴)

هر چند که قرآن کریم منشأ مصیبت در بعضی موارد را از جانب خود انسان معرفی می کند.

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ؛ و هر مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خود شماست و از بسیاری درمی گذرد.» (شوری/۳۰)

۳. مصیبت و انسان کبیر

نسبت انسان با مصیبت را می توان جزئی از نسبت عالم هستی با مصیبت خودش دانست. فلسفه اسلامی به ویژه فلسفه ملاصدرا، حاجی سبزواری و امام خمینی (ره)، همه هستی را انسان کبیر می داند. عالم هستی و مخلوقات را به صورت یک کل در نظر می گیرند و به وحدت شخصیه عالم قائلند. به این ترتیب، خصوصیات فرد انسان هم بر این انسان کبیر مترتب خواهد بود. امام خمینی (ره) می فرماید:

این کره، انسان است؛ زیرا انسانیت انسان به این هیکل نبوده بلکه به نفس ناطقه است، اگر جسمی بود که آن را به شکل کره می دیدی و آن جسم حس لامسه و حس باصره داشت و با تمام بدن خود می دید و قوه خیال و قوه متفکره و متخیله و حافظه و سمع داشت و یک قوه محیطه عاقله داشت، البته می گفتی که آن انسان است، حال اگر توانستیم عالم دیگری که بر این عالم جسمانی که به شکل کره است محیط باشد، اثبات نماییم دو عالم نخواهد بود و اگر عالم دیگر بر آن محیط نباشد خلأ لازم می آید و آن محال است؛ چنانکه سابقاً گفتیم. و ما اثبات خواهیم نمود که ورای این عالم، عالم عقل مجرد است که بر این کره محیط بوده و عقل این انسان واحد شخصی است و بر فلک الافلاک متخیله و متصوره و متفکره و صاحب نفس نیز، محیط است. (تقریرات فلسفه، امام خمینی، ص)

امام (ره) در ادامه مباحث خود توضیح بیشتری را در این باره می دهند.

پس اگر اثبات نمودیم که این عالم دارای نفس کلیه بوده و مدرک کلیات است و این کره جسمانی هر چه بزرگ باشد ماده متعلقه برای آن نفس ناطقه است و دارای حس است، این کره عظیمه، انسانی کبیر خواهد بود و انسانیت آن تعارفی نبوده، بلکه حقیقی است و این جمادات و نباتات و عالم ماده و طبیعت، اعضا و جوارح اوست و مثل ما مثل آن سلولهای کوچکی است که در خون بدن ماست و ممکن است سلولها در عروق، مدائن فاضله‌ای تشکیل داده باشند، چنانکه دارای نظم و انتظام بوده و به طوری که کشف شده است، سلولها به طرز عجیب و غریبی به خاطر مبارزه و حمله و غلبه، میادین و سنگرها تشکیل داده و با موازین علمی برای جنگ و یورش مخصوص نقشه‌ها طرح نموده و برای حفظ خود دوایری تشکیل داده و پشت به یکدیگر از یک سو با دشمن جنگیده و میانه خود را از اغیار خالی می‌نمایند. چنانکه ممکن است اینها در عالم خود، تصور کنند که غیر محیطی که در آن زندگی می‌کنند، محیط دیگری نبوده و عالم همان است که آنها دارند و دیگر ورای آن خلأ و ملأی نیست. ما هم در عروق این عالم بزرگ قرار گرفته و زمین ما به منزله حصاتی بوده که در حال مرض در مثانه شخص پیدا می‌شود. این است که حکما گفته‌اند: زمین ما، در مقابل عالم پهناور به منزله سنگریزه‌ای در بیابان پهناور است به طوری که اگر عالم در مقابل چشم ما متجسم شود مانند سنگی در مثانه شخص مریض است. (همان، ص)

از جمله خصوصیات که این انسان کبیر هم مثل افراد انسانی خواهد داشت آن است که با مصیبت، تعریف شود که مصیبت خود را خواهد داشت. مصیبت انسان کبیر که اعظم مصائب است، تعلق به همه خلقت خواهد داشت و فهم و تفسیر آفرینش هم با این مصیبت انجام می‌شود که ماهیت از اوایی و بسوی اوایی را نشان می‌دهد. این مصیبت، بستر تحقق ایمان است. عاشورا مصیبت عالم هستی و بزرگ‌ترین مصیبت در عالم است و در اثر پیوند با این مصیبت عظمی است که تهذیب کل عالم و تاریخ بشری صورت گرفته است. عاشورا ضیافت بزرگترین بلاء الهی و بزرگترین حادثه‌ای است که تمامی عوالم هستی را تحت الشعاع خود قرار داده است. عاشورا مصیبت و غم بزرگی است که برای همیشه بر گرده ساکنان آسمان و زمین سنگینی نموده و تسکین دردی برایش شناخته نشده است. تقدیر الهی بود که با تحقق عظیم‌ترین مصیبت عالم، تمامی تلاشهای شیطانی برای همیشه تاریخ، نقش بر آب شود.

عاشورا بزرگترین صحنه درگیری جبهه حق و باطل است و تمامی مکارم اخلاقی در مقابل تمامی مکاید شیطانی روبروی هم صف آرایی کرده‌اند. در دوره غربت اسلام، طراحي

جبهه باطل آن بود که اسلام تاریخی و خط همه انبیاء الهی از آدم تا خاتم (ص) را نابود کند. اما انسان غریب و مظلوم کار را تمام کرد و تاریخ بشری را نجات داد و به تعبیر امام راحل (ره) اسلام را بیمه کرد. در این حادثه کسی شهید شد که پاک مطلق بوده و با شهادت او، حقیقت مظلومیت آشکار گردیده است. عاشورا، فاجعه‌ای فراتر از یک حادثه شخصی بود؛ بطوریکه همه را حتی پس از قرن‌ها، تحت تاثیر قرار می‌دهد. برای این مصیبت همیشه خسران زده باقی خواهیم ماند و اندوه هر کس عظیم‌تر باشد نشانه تقرب بیشتر او به خداوند و اولیای الهی است.

شکل دهی بزرگترین مصیبت و حادثه جانسوز، عاطفه جامعه انسانی را هدف قرار داد و حرارتی در دلها ایجاد کرد که با این حرارت دائمی، غلیان عاطفه و تمایلات انسانی برای حکومت دینی جریان یابد. «ان للحسین حراره فی قلوب لا تبرد ابدا» (مستدرک، ج ۱۰، ص ۳۱۸) در سایه جوشش این عاطفه‌های الهی است که بستر و زمینه فرهنگ سازی توسط حضرت امام باقر(ع) و امام صادق(ع) ایجاد می‌گردد و معارف ناب اسلامی و شیعی به جامعه عرضه می‌شود.

مصیبت امام حسین علیه السلام، مصیبت انسان کبیر است. عاشورا صرفاً مصیبت امام حسین علیه السلام و یارانش نیست، اگر این‌طور بود این حادثه نمی‌توانست چنین رابطه عمیق و وسیعی با ما برقرار کند. امام حسین علیه السلام مورد خونخواهی خداوند است. این مصیبت، مصیبت خاص هفتاد و تن نبود که آسمانها هم بر آن گریه می‌کنند. همه انبیاء الهی (علیهم السلام) و همه مخلوقات، اعم از ملائکه و اجنه و حتی حیوانات، آسمان، زمین، جماد و نباتات بر مصیبت حضرت سید الشهدا(ع) گریان هستند. گریه معبر پیوند با جریان ولایت الهیه است. از امام صادق(ع) روایت است که آسمان چهل روز برای امام حسین گریه خون کرد. (بُکَّتِ السَّمَاءُ عَلَی الْحُسَيْنِ اَرْبَعِينَ یَوْماً بِالْدَمِّ - مناقب آل ابیطالب، ج ۳، ص ۲۱۲) علت این که گریه خون می‌گویند این است که آسمان با باطن و قلب گریه می‌کند، که آن گریه، گریه خون است. تعابیری از امام زمان (عج) است که می‌فرمایند من نسبت به مصیبت جدم خون گریه می‌کنم، یعنی با همه هویت و قلبم گریه می‌کنم. حادثه عاشورا باعث شده است که بتوانیم بر سایر ائمه علیهم السلام و بر گذشتگان خودمان هم گریه کنیم. گریه و غم را در زندگی انسان آورده است.

۴. ارتباط با مصیبت عاشورا و انسان کبیر

عاشورا مصیبت عالم هستی و انسان کبیر است و مشارکت در مصیبت عالم هستی، انسان ساز و تعالی بخش است. درک فردیت و هویت واقعی انسان هم با ادراک و ارتباط با انسان کبیر حاصل می آید. لذا در مصیبت عاشورا ما به مصیبت خودمان عزاداری می کنیم و گریه بر ایشان، طهارت نفس و حیات قلب می آورد. انسان با عزاداری بر امام حسین علیه السلام و درک و تأمل در آن واقعه می خواهد که مصیبت ایشان را تجربه خود کند. با درونی سازی مصیبت در همه ساحت های وجودی انسان عزادار و شکل گیری تجربه ای زیسته است که می توان آن را در زمانه خود بازآفرینی کرد. انسان عزادار سعی می کند با متن مصیبت واقعه عاشورا درگیر شود تا بتواند با همه احساس و شعور خود با آن پیوند برقرار کند. از مقام ناظری ساکت و بی طرف خارج می شود و ضمن گفتگو با آن، ارتباط دوسویه با عناصر اصلی مصیبت امام و یاران او برقرار می کند و عناصر شکل گیری مصیبت عاشورا را به حرف می آورد. انسان عزادار با درونی سازی مصیبت موعود و الهی امام حسین علیه السلام، ایمان خود را مستحکم کند و با شوری که پیدا می کند، اراده و سپس تکلیف اخلاقی برایش ایجاد می شود. ضمن آنکه در اقدام جمعی برای بازآفرینی و پاسداشت آن مصیبت زیسته تاریخی در تلاش است، اراده و فردیت خود را هم در این انتخاب بظهور می رساند.

این مصیبت مال همه است و ما هم باید سهم خود را از این مصیبت برداریم. چگونه می شود که مصیبت حضرت سید الشهداء علیه السلام، مصیبت ما هم بشود. ابتلاء واقعی به مصیبت حضرتش پیدا کنیم. به تعبیر دیگر، سؤال این است که ما به عنوان یک فرد انسان، چگونه می توانیم با آن انسان کبیر ارتباط برقرار کنیم و مصیبتش را درک کنیم؟ این ارتباط قلبی با عاشورا که مصیبت انسان کبیر است و درک عظمت آن چگونه ممکن است. برقراری ارتباط با واقعه و یا حقیقتی مستلزم آن است که اولاً غیر واقعی نباشد و ثانیاً قابل دسترس و میسر باشد. انسان می تواند نسبت خود را با اجزاء مختلف عالم و طبیعت به صورت واقعی درک کند. اما این امر علیرغم واقعی بودن به دلیل عظمت هستی سخت و دشوار است و شاید بتوان گفت که برقراری ارتباط با عالم هستی (انسان کبیر) به نوعی از ظرفیت انسان خارج است. حادثه عاشورا و مصیبت امام حسین(ع) که باطن هستی را

نمایان می کند؛ واقعی است ولی ممکن است این ذهنیت پیش آید که به خاطر عظمت آن، امکان برقراری ارتباط میسر نباشد.

صعوبت درک و فهم ابعاد این حادثه عظیم و ماهیت آن تا حد زیادی روشن است و انسان به مرحله ای می رسد که از درک آن عاجز می شود. درک این همه بی شرمی و نامردی با پاک ترین و عالی ترین نمونه انسانی در آن برهه از زمان، بسیار مشکل است. هر مقدار ارزش آن بزرگوار نزد ما آشکارتر و نزدیکی ما به آن حضرت بیشتر شود، میزان تحمل نسبت به مصیبت وارده به امام (ع)، کمتر می شود. وقتی صرف شناخت ذهنی حادثه، چنین سخت باشد؛ به طور طبیعی برقراری ارتباط روحی با آن و تداوم این ارتباط به عرصه زندگی روزمره، صعوبت زیاد تری خواهد داشت.

وقتی آدم علیه السلام نمی تواند فرصت زندگی در بهشت را تداوم بخشد. موسی علیه السلام و بزرگان بنی اسرائیل درخواست رؤیت خداوند را می کنند؛ اما نمی توانند در مقابل جلوه الهی مقاومت نمایند و بزرگان بنی اسرائیل قالب تهی می کنند و پیامبر خدا دچار صعق می شود (رب ارنی أنظر الیک قال لن ترانی) و یا وقتی که عیسی علیه السلام را خدا و یا پسر خدا دانستند؛ همه نشان می دهد که برقراری ارتباط با حقیقت قدسی چه صعوبتی دارد. خداوند در قضیه ذبح حضرت اسماعیل علیه السلام، مانع این قربانی شد. عیسی علیه السلام را وقتی که دشمنان در پی قتلش آمدند، به آسمانش برد. حال چگونه ممکن است که بشر بتواند با عاشورا که حقیقتی بسیار فراتر از این وقایع است و باطن خلقت را نشان داد؛ ارتباط عمیق روحی برقرار نماید. بیست و پنج سال طول کشید تا مردم بتوانند ولایت علی علیه السلام را درک کنند که نکردند و انتقام همان حکومت چند ساله را در عاشورا گرفتند. عاشورا پیش آمد، چون ارتباط با حکومت خدا را نمی خواستند.

با این وصف، باز هم نمی توان راه انبیا و راه بشر را جدا از هم تصور کرد. البته اگر تاریخ نبوت را با قطع نظر از امامت و حکومت دینی در نظر بگیریم ممکن است ادعا شود که امکان وجود شکافی بین تاریخ زندگی انسان و این تاریخ وجود دارد. چرا که ممکن است ارتباط بین زندگی مردم با ادیان منقطع شود و مردم نخواهند که به احکام دینی عمل کرده و زندگی دینی داشته باشند. اما تفکر اسلامی، زندگی مردم و پیام نبوت را جدا از هم نمی بیند و برای یگانگی و اتصال آن، تدارک لازم را دیده است. امامت که عبارت از حفظ

ایمان دینی مردم، اجرای احکام دین و برقرار کننده اتصال پیام نبوت با زندگی مردم است، این شکاف را پر می کند.

سیاست اسلامی عبارت از پر کردن شکاف بین آرمان تشکیل جامعه مهدوی و واقعیت زندگی روزمره است. سیاست اسلامی با برنامه انتظار، ظواهر را با باطن پیوند می دهد و می خواهد واقعیت جامعه را به آن آرمان پیوند دهد و شکاف را پر نماید. ولایت فقیه و قیامهای فقها در هر عصری هم برای پر کردن این شکاف است و در مسیر انتظار فرج قرار دارد. امامت، زندگی سیاسی و اجتماعی مردم را بر اساس موازین شرعی جهت می دهد و باعث می شود که فقه و شریعت، هویت واقعی مردم را بوجود آورد. بگونه ای که انتخاباتهای مردم، همان انتخابهای شرعی شده و مردمسالاری دینی تحقق پیدا کند. مردمسالاری، اقتدار یافتن قانون و شریعت است و حکومت همان اجرای شریعت است. ولایت، تشریح را لباس تکوین می پوشاند و وجود و قدرت اجتماعی به قانون می دهد. فقیه با باطن اسلام مربوط می شود و با تشخیص مصلحت که فقه، دایره مدار آن می باشد واقعیت را به آرمان می رساند.

۵. تقیه و تدریجی بودن سیاست

ولایت و امامت عبارت از برقراری ارتباط انسان کبیر با افراد انسانی و عامل اتصال این دو فضای بظاهر جدا از هم می باشد. ولایت، مشکل تاریخی برقراری ارتباط میان انسان ها و عالم هستی را حل می کند. این عملکرد ولایت و امامت، به دلیل آنکه ماهیت و جنبه تربیتی دارد؛ متناسب با رشد فکری و ایمانی مردم اتخاذ می گردد و مبتنی بر تقیه و توأم با تدریج می باشد. اعمال امامت در مناسبت با سطح رشد سیاسی و اعتقادی جامعه و همچنین قوت ایمان مردم قرار دارد. ضعیف الایمان بودن مردم و عدم بلوغ فکری و سیاسی جامعه، پیشبرد سیاسی را تحت تأثیر قرار می دهد و کار سیاسی امام ممکن است حتی با سکوت هم اعمال شود. امام حتی برای امکان اعمال امامت خود، باید جامعه را رشد دهد. ولایت و امامت، اغلب با مظلومیت همراه است و غمگانه می باشد.

بطور کلی از نظر اسلامی، سیاست را از جنس ایمان تلقی می کنیم و ایمان، قدرت آفرین می باشد. درواقع ایمان و التزام عملی که یک قدرت معنوی است، قدرت اجتماعی را هم شکل می دهد و سیاست دینی مبتنی بر ایمان محقق می گردد. اسلام با رشد ایمان

مردم به قدرت می رسد. مهمترین ویژگی این سیاست ایمانی، عبارت از تدریجی بودن تحقق آن می باشد. ایمان آوردن هم امری تدریجی و دارای مراتب می باشد. ایمان آوردگان، باید ایمان بیاورند. به یک معنی توأم با صبر و انتظار است و زندگی صلح آمیز را زمینه سازی می کند. تجسم و تعیین اسلام در عرصه زندگی، نیازمند زمان و مدت دار بودن آن است. سیاست، تحمل بار اجرای قوانین و مقررات شرعی است که با این صبر و تحمل، جوهر و باطن اسلام و مقررات اسلامی ظهور می کند. ذکر شهادتین و قبول اسلام، در حوزه ظاهر صورت می گیرد. اما صبر و تحمل در مسیر اجرا و عمل به قوانین اسلام و تحکیم ایمان در دل، باطن اسلام آوردن است. سیاست ایمانی در اسلام، باطن زندگی را آشکار و ظاهر آن را به باطن می پیوندد. باطن فرد، عبارت از جامعه و هویت‌های جمعی است و عبارت از تعمقی است که آشکار و پیدا می شود. حرکت متعمقانه در راستای تحقق اجتماع، واقعینانه خواهد بود و چون رو به رشد است، خوشبینانه هم خواهد بود.

نگاه عمیق به سیاست و شکل گیری قدرت، ماهیت تدریجی و وجودی آن را نمایان می سازد. سیاست به تدریج شکل می گیرد و انسانها نیز به تدریج و در طول زمان سیاسی می شوند و هرچه نیز بگذرد سیاسی تر می شوند. در بدو زندگی خود، سیاسی نیستند بلکه در جهت سیاسی شدن قدم بر می دارند. این یک نگاه عمیقتری نسبت به سیاست می باشد. شخصیت و هویت انسان هم به تدریج شکل می گیرد و سیاستمدار شدن هم امری تدریجی است. کسی که بخواهد یک دفعه سیاستمدار شود، دست به کودتا می زند. تدریجی نبودن سیاست و عدم تقیه منجر به اتخاذ شیوه هایی مثل کودتا می شود. در تحلیل سیاسی شدن انسانها هم سیاست مبتنی بر ایمان در مقابل سیاست مبتنی بر قدرت مادی قرار دارد. سیاست مبتنی بر قدرت مادی، دفعی است و از شیوه های کودتایی استفاده می کند. اما سیاست ایمانی، امری تدریجی است و بصورت دفعی بوجود نمی آید. مطالبات سیاسی هم باید تدریجی رشد کند. اگر در مشروطیت، مطالبه عدالتخانه به صورت دفعی به نظام پارلمانی تبدیل نمی شد و این امر به طور تدریجی اتفاق می افتاد، ناکامی مشروطیت و کودتای رضا خان را نداشتیم.

نگاه سطحی به رابطه انسان و سیاست باعث می شود که انسانها را بگونه ای درک کنیم که یا از اول در سیاست خلق شده و سلطه سیاست را حس می کنند و زندگی غیر سیاسی برای آنها مفهومی ندارد و یا اینکه کاملاً غیر سیاسی باشند. یا انسانها مهره ای بی اراده در

مکانیک سیاست و جامعه هستند و چیزی جز سیاست وجود ندارد و یا اینکه سیاست، بی ارتباط با واقعیت زندگی افراد و حداقلی است. به هر حال فرایند عمیق شدن زندگی و یا سیاسی شدن تدریجی انسانها، مطرح نمی باشد. دین که هویت برزخی جوامع را تشکیل می دهد و هر جامعه ای بهره ای از دین دارد، به طور تدریجی تکوین می یابد و آن مراحل دین که در آخرالزمان ظاهر خواهد شد، الان نیست. ولایت تشریحی الهی تدریجی بوده و در گذر زمان آشکار می شود. بالاترین آن در آخرالزمان و با تشکیل نظام عدل و صلح کلی و جهانی صورت تحقق به خود می گیرد.

نگاه دفعی و غیر منتظره به تجربه های دینی و سیاسی، باعث تولید خشونت می شود. تشکیل دولت بر اساس سیاست ایمانی و عمیق، نمی تواند دفعی و غیر منتظره باشد و لزوماً باید با انتظار و تدریجی اتفاق بیفتد. دفعی شدن این اتفاق، تولید خشونت می کند. نگاه به تاریخ نشان می دهد که امکان های زندگی بشر، به تدریج تحقق پیدا می کند و سیاست واقعی عبارت از درک و دریافت آن امکان ها و تلاش در جهت تحقق آنها می باشد. به طور کلی حقیقت زندگی انسان، تدریجی الوجود است. مثل گوشت خام که با دریافت حرارت تدریجی، پخته می شود و باطنش آشکار می گردد. اگر آن حرارت بصورت دفعی بر آن وارد شود گوشت را سوخته و تبدیل به جزغاله می کند. اگر خلقت انسان دفعی بود، باید از بدو خلقت در برزخ و عالم آخرت خلق می شد. دنیا همان تدریجی بودن خلقت است و لذا با تکمیل خلقت، دنیا هم به پایان خود می رسد و آخرت آغاز می گردد و به میزانی که خلقت اتفاق می افتد آخرت هم بوجود می آید. ملاصدرا تدریجی بودن خلقت انسان و عالم جسمانی را این گونه تبیین می کند.

چون عالم، جسمانی بوده و از نظر تشخیص و تعیین، تدریجی الوجود است و هر امر تدریجی الوجود زمان حدوثش عیناً زمان بقای اوست، زیرا بقای او همان حدوث تدریجی اوست و در هر آنی در تجدد و حدوث است و در هیچ آنی وقوف و سکون ندارد بنابراین، این عالم زمان حدوث و زمان بقائش یکی است. بنابراین در مفاد آیه شریفه که می فرماید: (خدا آسمانها و زمین را در شش روز آفرید. سوره اعراف آیه ۵۴) اشکالی به نظر نمی رسد زیرا مراد از شش روز شش هزار سال است و آن از زمان خلقت حضرت آدم تا زمان نزول قرآن است. زیرا در قرآن مجید می گوید: (هر روز در نزد خدا به اندازه هزار سال است از آنچه که شما می شمارید. سوره حج آیه ۴۷) و ما

این مسئله را در تفسیر سوره حدید به تفصیل و تحقیق بیان کردیم. (شواهد الربوبیه، ص ۱۵)

راه پیشرفت در فرد و جامعه، امری تدریجی می باشد و دفعی نیست و نمی توان به محض اراده و ابتدا به ساکن به آن دست یافت. نفس انسان در حال تکوین و برزخی شدن است و این تکوین تدریجی است که زندگی دنیوی و رشد و پیشرفت را پدید می آورد.

۶. اربعین، مظهر سیاست غمگانه

به هر حال شیعه به تدریجی بودن تحولات توجه می کند و سیاست تقیه را به کار می گیرد که از ویژگیهای تشیع هست. تقیه عمل متناسب با سطح فکر مخاطب است و انبیا در هر زمانی متناسب با درک مردم آن زمان سخن می گفتند. ولایت و سیاست ایمانی هم که امر وجودی است و ارتباط با عاشورا را میسر می سازد؛ بطور تدریجی محقق می گردد. اربعینی لازم است تا طینت آدمی تخمیر شود و با درک حقیقت قدسی اباعبداله، زندگی پیدا کند. اربعین به عنوان تدبیر بزرگ الهی، امکان تحقق عینی ولایت الهی، رشد ایمان دینی و برقراری امر ارتباط با حادثه عاشورا را فراهم می کند.

همانطور که ذکر شد؛ درک مستقیم تمام ابعاد و لایه های باطنی حادثه عاشورا، این بزرگترین بلاء و ابتلاء تاریخی بشر برای غیر از حجج الهی علیهم السلام امکان پذیر نمی باشد. اما مشارکت در اربعین، آن تدبیری است که به طور عملی چنین اتصالی را در زندگی انسان برقرار می کند. اربعین باعث می شود که طلبی درونی برای حکومت دینی بوجود آید و شرکت در عزاداریهای حسینی درواقع، تمنای ولایت مطلقه و حکومت معصومین علیهم السلام می باشد. سیاست انتظار و اندیشه مهدویت در اربعین متجلی می شود. عاشورا مقیاس انتظارات را در حد آخرالزمان قرار داده است و اربعین، برنامه عملی برای نیل به آن انتظارات را تدارک می کند.

اربعین که مختص به امام حسین علیه السلام می باشد؛ هم نسبت با عاشورا را برقرار می کند و هم انسان را در پیدا کردن ارتباط با عالم هستی و هویت خود کمک می کند. اگر نگاه مستقیم به خورشید عاشورا ممکن نباشد، وساطت اربعین این امکان را برای انسان فراهم می کند تا در نسبت خود با آن تأمل کند، ساحتیهای درونی خود را بشناسد، فردیت خود را آشکار نماید و عاشورا را در زمانه خود بازآفرینی کند. ایمانی که در اربعین و با

درونی شدن غم عاشورا حاصل می‌شود، تجربه‌ای زیسته و امری وجودی است و سروکارش با اراده و اختیار فرد مومن است. اربعین این غم را در زندگی جایگیر می‌کند تا عاشورا با زندگی پیوند پیدا کند، بگونه‌ای که هم بتوان زندگی کرد و هم عاشورایی بود و ایمان را استحکام بخشید. اربعین وجه خیالی شده عاشوراست و عالم خیال، مقام آزادی بشر است. انسان در عالم خیال، گونه‌ای از آزادی را تجربه می‌کند که در قلمرو عقل ممکن نیست و اربعین، عقل سرخ را به خیال سبز تبدیل می‌کند و عاشورا را در تخیل اجتماعی و تاریخی انسانها قرار می‌دهد.

عاشورا و شهادت که باطن اسلام و سیاست اسلامی و عبارت از تحمل بار و مصیبت و بلا می‌باشد (البلاء للولاء) در مجرای اربعین با ظاهر زندگی می‌پیوندد. بدینسان اربعین، تجلی ولایت و سیاست اسلامی می‌شود. ولایت که ظاهر اسلام را به باطن ایمان متصل می‌کند، در واقع با اربعین تحقق پیدا می‌کند. تحمل عاشورا، زمان لازم دارد تا باطن آن در زندگی روزمره ظاهر شود. شیعه می‌خواهد از این تحمل مصیبت، نتیجه بگیرد و با آن به استحکام ایمان و تحقق عینی سیاست اسلامی پردازد که آن هم با اربعین حاصل می‌شود. زیارت عاشورا التهایی است، اما زیارت اربعین توأم با آرامش است و وجه مصلحت اندیشانه و حکومتی زیارت عاشورا می‌باشد. راهپیمایی اربعین هم در حال رقم زدن سیاست اسلامی جدیدی است که حالت بین المللی و فراملی به آن می‌دهد و تعامل بین الملل اسلامی را میسر می‌کند.

۷. نتیجه‌گیری

حکومت اسلامی، آن حکومت الهیه‌ای است که پیامبر اسلام در دهسال دوران مدینه النبوی برقرار کرد و سپس در حدود پنج سال دوران حکومت علوی پیاده گردید و در عاشورای حسینی به مسلخ کشیده شد. عقبه این حکومت الهی به غمکده عاشورا متکی است که مانع انحراف آن و آلت شدن آن توسط صاحبان قدرت می‌شود. غم عمیق عاشورا است که عواطف را به هیجان می‌آورد و این نقش مهم را ایفا می‌کند. حکومت هم عبارت از غم نهادینه شده در قلوب انسانها است و وجه غمگنانه زندگی را آشکار می‌سازد. اگر عدالت که روح قانون است از دست رود و مبارزه و قانونمندی، کنار گذاشته شود و بی قانونی و هبوط صورت گیرد؛ غم بوجود می‌آید. خلاقیت‌های سیاسی هم در بستر همین

غم شکل می گیرند. در پس ظاهر حکومت ها و ریاست های دینی، تحمل بار مصیبت، بلا و مشکلات وجود دارد.

پی نوشت

۱. «صوب» به معنای نزول و استقرار چیزی در جایگاه خود است. اصابت هم به هدف خوردنی می باشد که تأثیر عمیقی از خود به جای می گذارد. راغب، اصل واژه مصیبه را در تیرانداختن دانسته و سپس آن را مخصوص سختی و دشواری معنا کرده است. (راغب، ۱۴۱۲ ق: ص ۴۹۵) مصیبت در اصطلاح قرآن و روایات هم عبارت از هر واقعه ای است که آدمی با آن روبه رو شود - چه خیر و چه شر- لیکن جز در وقایع مکروه و ناراحت کننده استعمال نمی شود. (راغب، ۱۴۱۲ ق: ج ۲، ص ۴۳۶)؛ همچنین به مشقتی که در روح انسان اثر می کند گفته اند. (طبرسی، ۱۴۱۲ ق: ج ۲، ص ۱۲۸) واژه "مصیبت" ۱۰ بار در قرآن کریم به کار رفته است.

کتاب نامه

قرآن کریم،

نهج البلاغه،

آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی (شیخ صدوق)، الامالی، تهران، انتشارات کتابخانه اسلامی، ترجمه حسین استادولی، ۱۳۶۰ ش.

_____، عیون اخبار الرضا، حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۲ ش.
ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، اللهوف، قم، انتشارات قدس، ۱۳۸۰ ش.
اردبیلی، سید عبدالغنی، تقریرات فلسفه امام خمینی (ره)، اسفار، جلد سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱.

امام حسن بن علی، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۹ ق.
خمینی، روح الله الموسوی، چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷ ش.
راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
_____، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، غلامرضا خسروی حسینی، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.

۲۰ جستارهای سیاسی معاصر، سال ۱۳، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱

- رسولی محلاتی، سیدهاشم، تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم النبیین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
- صدرالمتألهین، محمد ابن ابراهیم، الشواهد الربوبیه، ترجمه و تفسیر جواد مصلح، چاپ ۵، تهران، سروش، ۱۳۸۹.
- طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
- عبدالباقی، محمدفؤاد، المعجم المفهرس الفاظ القرآن الکریم، تهران، انتشارات همسفر، ۱۳۸۶ ش.
- قرشی، سیدعلی اکبر، احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
- کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ش.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- مطهری، مرتضی، بیست گفتار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ ش.
- عدل الهی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۹ ش.
- هلالی، سلیم بن قیس، اسرار آل محمد، تصحیح اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، قم، الهادی، ۱۴۱۶ ق.